

بحث امشب را با مقدمه ای آغاز میکنم. چنان که دوستان میدانند یک شب در این گروه روشی جدید به نام روش عکس برگردانی را معرفی کردم و بعدا این روش را به صورت مبسوط به شکل مقاله ای نوشتم و در آخرین شماره مترجم به چاپ رساندم. علاقه مندان به مباحث ترجمه را به این مقاله ارجاع میدهم.

در آنجا گفتم که این روش از حیث مکانیسم عمل شباهتی به روش ترجمه تحت اللفظی از نوع افراطی آن دارد ولی از جهت دیدگاهی که نسبت به آن وجود دارد یک تفاوت عمده با روش تحت اللفظی دارد و همین تفاوت است که احساس میکنم دارد ابعاد وسیعتری پیدا میکند.

تفاوت این است که در گذشته وقتی صحبت از ترجمه تحت اللفظی میشد معلوم بود که صحبت از روشی نامطلوب در ترجمه میشود. یعنی ترجمه تحت اللفظی قبحی داشت. ولی مدتهاست که انگار تلقی ما از هنجارهای ترجمه عوض شده و روش تحت اللفظی دیگر آن قدر قبح ندارد و به عنوان روشی قابل قبول پذیرفته شده و قبح آن ریخته است.

در آن مقاله به برخی عوامل دخیل در این تغییر دیدگاه اشاره کردم. یکی از این دلایل وجود انبوه فارغ التحصیلان ترجمه بود که به گمان من در ایجاد چنین تلقی موثر بوده است.

این که گفتم تمایز میان دو نوع ترجمه (ترجمه حرفه ای و ترجمه عکس برگردانی) دارد ابعاد گسترده تری پیدا میکند دلایل این است که هرچه بیشتر ترجمه میخوانم، بخصوص ترجمه های غیر ادبی، حتی ترجمه های مترجمان حرفه ای را، احساس میکنم روش عکس برگردانی بیش از آنچه تصور میکنیم در ایران حاکم است.

مترجمان ما متأسفانه به هر بهانه ای از جمله مثلا پای بندی به سبک نویسنده یا وفاداری به نویسنده تلاش زیادی به خرج نمیدهند و جملات را به سریعترین و ساده ترین شکل ممکن به فارسی برمیگردانند. این کار آنها نیاز به خلاقیت و بازاریابی متن ندارد و اصلا لازم نیست که متنی که به این شکل تولید میکنند وحدت سبکی و استقلال زبانی و انسجام متنی و زیبایی و روانی داشته باشد. به این جهت است که از ظاهر بسیاری از این متون به سادگی میتوان فهمید که ترجمه اند.

پس وظیفه مترجم در قبال خواننده چه میشود؟

پس مسئولیت مترجم در قبال زبان فارسی چه میشود؟

پس هدف ترجمه که همانا انتقال دانش است چه میشود؟

آیا اخلاقا درست است که مترجم بار سنگین فهم و بازاریابی متن را از گردن خود بردارد و بر گردن خواننده بیچاره بیاندازد در حالیکه خواننده بر خلاف مترجم به متن اصلی دسترسی ندارد.

این شیوه ترجمه به این دلیل در ایران حاکم شده که در اینجا به دلیل نبود کپی رایت تلقی دیگری از ترجمه بوجود آمده و پای آماتورها به ترجمه باز شده است و گرنه در جاهای دیگر جهان با متن و خواننده و نویسنده اینگونه برخورد نمیشود. متن ترجمه استقلال دارد. مترجم آزادی و مسئولیت دارد. خواننده هدف اصلی ترجمه تلقی میشود.

اخیرا در گفتگویی با آقای پیمان خاکسار همین سوال را از ایشان پرسیدم. به جواب ایشان توجه کنید:

"مدتی است که هر کتابی را برای ترجمه انتخاب میکنم ترجمه ای از آن به زبانی دیگر را هم تهیه میکنم. مثلا آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و غیره. البته که خودم به این زبانها تسلط ندارم. با کمک دوستانی که مسلط به این زبانها هستند بخش هایی را که در متن انگلیسی

مشکل آفرین هستند با ترجمه مثلا فرانسوی مقابله می‌کنم. در این مقایسه متوجه شدم که هر کشوری سنت ترجمه خاص خودش را دارد. برای مثال آلمان‌ها و فرانسوی‌ها به تعریفی که ما از وفاداری در ترجمه داریم پایبند نیستند. در بیشتر موارد حتی اسم کتاب را هم تغییر می‌دهند. حذف در ترجمه‌هایشان زیاد پیدا می‌شود. صفتی اگر به نظرشان در زبان مقصد نامانوس به نظر برسد تغییرش می‌دهند.

مثلا در آخرین مورد دیدم که مترجم در متن فرانسوی آورده بود که «وقتی از آب بیرون آمد هیبتش شبیه مینوتور شده بود» مینوتور در متن اصلی وجود نداشت. از این موارد بسیار است. ولی متن یک متن سالم فرانسوی است بی بوی ترجمه. کلا این مفهوم وفاداری که در سنت ترجمه‌ی ایران مطرح است برایم زیر سوال رفته. بعضی مترجم‌ها حتی به نحو زبان مبدا هم وفادارند. این شکل وفاداری ساده‌ترین راه برای ترجمه است. یعنی مترجم کمترین تلاش را برای به دست دادن متنی فارسی متحمل می‌شود. به نظرم ترجمه باید در عین نزدیکی به متن اصلی، بوی ترجمه ندهد. باید به فارسی سالم نوشته شود".

در سخنرانی که چند روز پیش در دانشکده ادبیات داشتم به آفت این گونه ترجمه سهل الوصول و عاری از احساس مسئولیت در کتابهای نظری در حوزه علوم انسانی اشاره کردم. همانجا با خودم گفتم اگر چه من شخصا سالهاست که شیوه ترجمه خلاق را در کلاس درس میدهم اما چه خوب است که این بحثها از کلاس فراتر برود و ابعاد فاجعه آمیز ترجمه‌های سهل الوصول برملا شود و ترجمه چنان که شایسته است در ارتباط با دو مولفه اصلی آن یعنی متن و خواننده تعریف شود.

در این روش کار مترجم سخت است چون هم باید به موضوع بحث و هم به دو زبان اشراف داشته باشد چون هر نوع تغییر در متن اصلی و نیز بازآفرینی متن اصلی بدون این اشراف غیر ممکن است. مترجم باید در درک متن به یقین برسد و سپس از کلیه ابزارهای زبانی و بیانی و با اعتماد به نفس کامل برای بازآفرینی متن برای خواننده ای دیگر استفاده کند.

اولین گام این است که مترجم بداند ترجمه چیست و چه اقتضائاتی دارد. تا نداند ترجمه از او چه میخواهد، چگونه میتواند خود را آماده کند؟ تا نداند از توان خود چه خبر دارد؟ وقتی دانست احتمال زیادی دارد که بتواند توانایی لازم را در خود ایجاد کند. آغاز حرفه ای گری همین شناخت از ماهیت ترجمه و از توان خود است.

حرف من ناامیدکننده نیست. حرف من بشارتی برای کشف خود است. ای بسا استعدادها که در وجود ما معطل مانده چون به ما نشانی ترجمه را اشتباه داده اند.

باید به استقبال خلاقیت و کشف برویم. باید خود را از بیگاری و تحقیر رها کنیم. باید رسالت تمدن سازی را به ترجمه باز گردانیم. باید هنر ترجمه را در خود مان شکوفا کنیم. وقتی فهمیدیم چه هستیم و چه باید باشیم بدنال رفع نقایص خود میرویم. میخوانیم و میخوانیم و می آموزیم.

من شخصا این چالش ترجمه را دوست دارم. یعنی اصلا از ترجمه همین را دوست دارم. ترجمه معشوقی است که آسان به دست نمیاید. لبخند میزند و روی نهان میکند و تو را به دنبال خود میکشاند به کوچه های تو در تو.

این سخن مولانا وصف حال مترجمی است که میخواهد با بضاعت اندک ولی با همت بلند خود دامن سرو بلند را به کف آورد؛ به کدامین دعوات، خواهی یافت. تا روم آن دعا بیاموزم؟

بخشین دوستان که از شیوه بیان علمی کمی فاصله گرفتیم و زبانم (شبه) عرفانی شد ولی واقعا رابطه مترجم با متن جز این است؟ آیا محرک مترجم جز عشق است؟ ترجمه راهی برای خلاقیت است. ترجمه رقصی دو نفره است. ترجمه راهی برای رستگاری است. ترجمه هنر است. وقتی به ترجمه آغاز میکنی به کشف ناشناخته ها در وجودت میروی.

به کدامین دعوات خواهم یافت/ تا روم آن دعا بیاموزم؟
با تو چندان وفا کنم صنما/ کاین جهان را وفا بیاموزم
خاک پای تو را به دست آرم/ تا از او کیمیا بیاموزم
آفتاب تو را شوم ذره/ معنی والضحی بیاموزم
کهربای تو را شوم کاهی/ جذبه کهربا بیاموزم
یا تو با درد من بیامیزی/ یا من از تو دوا بیاموزم
می گریزی ز من که نادانم/ یا بیامیزی یا بیاموزم
پیش از این ناز و خشم می کردم/ تا من از تو جدا بیاموزم
چون خدا با تو است در شب و روز/ بعد از این از خدا بیاموزم
در هوایش طواف سازم تا/ چون فلک در هوا بیاموزم
همچو ماهی زره ز خود سازم/ تا به بحر آشنا بیاموزم
همچو دل خون خورم که تا چون دل/ سیر بی دست و پا بیاموزم
در وفا نیست کس تمام استاد/ پس وفا از وفا بیاموزم
ختمش این شد که خوش لقای منی/ از تو خوش خوش لقا بیاموزم

در جلسه قبل متن کوتاهی را خدمت دوستان دادم که ترجمه کنند. امشب بقیه آن را با هم و همزمان ترجمه میکنیم. نخست اجازه بدهید اصل متن را بیاورم و سه ترجمه ارسالی دوستان را.

Friendship is above reason, for though you find virtues in a friend, he was your friend before you found them. It is a gift that we offer because we must; to give it as the reward of virtue would be to set a price upon it, and those who do that have no friendship to give.

ترجمه اول: دوستی مثل موهبتی ست که باید به دیگری ببخشیم و فراتر از عقل و استدلال است زیرا پیش از آن که مزایا و محاسنی را در او کشف کنید، دوست شما بوده و دوستی در ازای وجود محاسن به مثابه ی قیمت گزاری برای آن است و کسانی که چنین هستند از موهبت دوستی بی بهره اند.

این ترجمه منطق مخدوشی دارد و مقصود گوینده به روشنی یا به سهولت از متن قابل درک نیست. «دوستی در ازای وجود محاسن» معنی ندارد. منظور این بوده اعطای دوستی به کسی که صاحب فضیلت است. همین طور عبارت «کسانی که چنین هستند از موهبت دوستی بی بهره اند» عبارت روشنی نیست. منظور این بوده کسانی که چنین هستند از موهبت دوستی کردن بی بهره اند یا دوستیشان ارزشی ندارد که بخواهند به کسی عرضه کنند.

ترجمه دوم: بدان که دوستی را مقامیست که عقل حسابگر را بدان راه نیست. چرا که نهال دوستی از خاک محبت سر بر می آورد، به آب وفا قوت می گیرد و آنگاه به میوه فضیلت آراسته می گردد. پس آن که غافل از کاشتن، سراسیمه در اندیشه برداشتن است را "دوست" خواندن، سزاوار نیست.

این ترجمه بسیار زیباست و با این که مترجم کمی بیش از حد به خود آزادی داده اما مقصود را بدرستی منتقل کرده است. در این مورد باید هم به مترجم آفرین گفت و هم اخطار داد. همه هدف ترجمه نوشتن متنی زیبا نیست. کسی که این گونه آغاز میکند باید همین طور هم تا پایان پیش برود و این کارش را مشکل میکند. ضمن این که در ترجمه متون استدلالی یا توضیحی زیبایی ممکن است مخل بیان شود. یعنی توجه خواننده را آنچنان به خود جلب کند که خواننده متوجه اصل بحث نشود. این کاری است که برخی ادبا در ترجمه متون توضیحی کرده اند و با این کار خواندن متن را دشوار ساخته اند.

ترجمه سوم: دوستی نیاز به دلیل ندارد. با وجود این که همه ی ما به طور مستمر خوبی هایی در دوستانمان می یابیم اما باید به یاد داشته باشیم که او قبل از یافتن این خوبی ها دوست ما بوده است. دوستی موهبتی ست که ضرورت وجودش، دلیل پیشکش کردن آن است. چنانچه با کسی صرفا به خاطر خوب بودنش دوست باشیم، نگاه داریم معامله میکنیم و مسلم است که سوداگران با کسی سر دوستی ندارند.

ترجمه سوم ترجمه ای محافظه کارانه تر و دقیق است و البته جای ویرایش دارد. من در مقام ویراستار این متن را اینگونه اصلاح میکنم (توجه کنید که من ترجمه را بازنویسی نمیکنم فقط ویرایش میکنم یعنی حداقل تغییرات لازم را اعمال میکنم.

دوستی نیاز به دلیل ندارد. با این که همه ی ما در دوستانمان فضایی می یابیم اما باید به یاد داشته باشیم که قبل از یافتن چنین فضایی در دوستانمان با آنها دوست شده ایم. دوستی موهبتی ست که ضرورت وجودش، دلیل پیشکش کردن آن است. چنانچه با کسی صرفا به خاطر خوب بودنش دوست شویم، انگار با او سودا کرده ایم و سوداگران چگونه میتوانند با کسی دوستی کنند؟

ترجمه خود من نه مثل ترجمه دوم است نه مثل ترجمه سوم. یعنی نه تلاش زیادی کردم که ادیبانه بنویسم و نه (به اقتضای متن) متنی کاملا ساده و بیحال نوشته ام. این متن را یک ادیب قرن نوزدهمی نوشته (Clutton-Brock (1868-1924 ولی در عین حال ما آن را برای خواننده امروزی ترجمه میکنیم. زبان مطلوب برای ترجمه این متن این است که تا حدی حس قدیمی بودن را القا کند ولی در عین حال کاملا برای خواننده امروزی قابل درک باشد. توجه کنید که مهمترین مساله در تولید هر متنی از جمله متن ترجمه یکدستی سبک است.

به نظرم درجه ادیبانه بودن زبان ترجمه ام در حدی است که حواس خواننده را پرت نکند و راه او را به درک سریع معنی هموار کند. در ضمن یک عبارتی از خودم به متن اضافه کردم چون احساس میکردم چیزی بین خطوط در متن اصلی آمده که میتوان آن را تصریح کرد. و آن عبارت به شکرانه برخورداری از آن است. در ضمن مترجم سوم هم چنین کاری کرده: دوستی موهبتی ست که ضرورت وجودش، دلیل پیشکش کردن آن است.

و بالاخره ترجمه خودم: دوستی با عقل صورت نمی‌بندد چون هرچند هیچ دوستی بی فضیلت نیست اما قبل از پی بردن به فضیلت کسی او را به دوستی برمیگزینیم. دوستی موهبتی است که به شکرانه برخورداری از آن باید آن را ارزانی داشت. اگر کسی را به طمع فضیلت دوست خود میدانیم مثل آن است که بر دوستی خود قیمت نهاده ایم. و آن کس که بر دوستی اش قیمت میگذارد دوستی اش چه ارزشی دارد؟

این ترجمه هم همین امشب رسیده . مترجم هم بیان را محاوره ای کرده و هم متناسبانه منطق عباراتش روشن نیست چون مقصود گوینده را دقیق نفهمیده است. صحبت از فضیلت است نه جوانمردی. این جوانمردی هدیه ای است پیشکش تو یعنی چی؟

رفاقت معامله نیست، زیرا قبل از آنکه تو در دوست به دنبال جوانمردی باشی، دوستی ایجاد شده است. این جوانمردی هدیه ایست پیشکش تو، پاداش جوانمردی تو که میشد بر آن قیمت گذارد. حالی اگر بر آن قیمت گذارند رفاقتی معامله نخواهد شد.

[Forwarded from M Fathi]

استاد این به جور ترجمه آزاد محسوب میشه؟

[دکتر علی خزاعی فر Forwarded from]

از جهت این که به مقصود نویسنده پای بند بوده خوب است ولی حذف و اضافه زیاد دارد و زبان آن بسیار قوی است. در مجموع من واقعا این گونه ترجمه را توصیه نمیکنم چون بیش از حد از متن اصلی فاصله گرفته است. توجه کنید که هنر ترجمه د راین است که مترجم خلاقیت خود را در عرصه تنگ به نمایش میگذارد.

Fr Shamlu, [26.05.16 22:33]

با سلام . آقای دکتر خزاعی فر. منطق خود متن هم شفاف نیست، یعنی باید توضیح هم بدیم سوال بعدی اینه که این چه طور متنی هست و چه جور باید ترجمه بشه یعنی مثلا منظور شناختی باشه ؟

[دکتر علی خزاعی فر Forwarded from]

حتی اگر منطق متن اصلی هم شفاف نیست مترجم نمیتواند متنی بنویسد که منطق روشنی نداشته باشد. مترجم مسئول متن خود است. ولی البته باید این را اضافه کنم که معمولا متنها منطق روشن دارند و احتمال این که ما نتوانیم آن منطق را درک کنیم بیشتر است

[Forwarded from Mohammad Pourrokni]

استاد، در جمله آخر متن انگلیسی از فاعل جمع استفاده شده اما شما در ترجمه از فاعل مفرد استفاده کردید، آیا این به تغییر صرفا زیباشناختیه یا ساختاری هست که فارسی تره؟

[دکتر علی خزاعی فر Forwarded from]

در فارسی تمایل به اسم مفرد بیشتر است تا به جمع. بر خلاف انگلیسی.

لطفا این جمله را ترجمه کنید و بفرستید به گروه

If you choose your friends on the ground that you are virtuous and want virtuous company, you are no nearer to true friendship than if you choose them for commercial reasons.

توجه کنید که در ترجمه هر جمله نخست باید لحن گوینده را کشف کنیم. با کشف لحن است که میتوانیم بفهمیم بر چه جزء جمله باید تاکید کرد. به نظر من گوینده با لحنی تحقیرآمیز خطاب به چنین افرادی صحبت میکند و نه با لحنی احترام آمیز.

خود را از قالب متن اصلی رها کنید. د رمخزن زبان فارسی دنبال تعبیرات آشنا بگردید. البته میتوانید همان ساختار اگر را که در متن اصلی آمده انتخاب کنید. ترجمه تان را بخوانید و اگر آن را می پسندید بفرستید. ببینید منطق آن روشن است؟ کلامی اضافه یا کم ندارد؟

Zahra A[22:48 26.05.16]

اگر دوست خود را بر این اساس انتخاب کنید که خود باتقواید و همراهی باتقوا نیز میخواهید، دوستی شما بیشتر به روابط دوستی به دلایل مادی نزدیک است تا به دوستی واقعی.

دکتر علی خزاعی فر, [22:50 26.05.16]

نوشته اید دوستی شما ... به روابط دوستی نزدیک است . یعنی چی؟ دوستی و روابط دوستی را از یک جنس گرفته اید.

Ramin Rezaei[22:50 26.05.16]

دوستی واقعی زمانی اتفاق می افتد که شما مسائل مالی را در الویت قرار بدهید نه محاسن اخلاقی

دکتر علی خزاعی فر, [22:51 26.05.16]

مطلب عکس این است. لطفا متن را دقیقتر بخوانید.

[Forwarded from Zhinoos mianji]

اگر ملاک انتخاب دوست برایتان هم مسلک بودنشان باشد, دوست واقعی نخواهید یافت, اما اگر برای کسب و کار بدنبال آنها باشید, نتیجه ی بهتری می گیرید

[دکتر علی خزاعی فر Forwarded from]

درک نادرست معنی و مقصود نویسنده. این معنی با جملات قبل و منطقی گوینده نمیخواند.

[Forwarded from Sajjad Atazade]

اگر دوستان خود را بر این مبنا انتخاب کنید که چون شما انسان فاضلی هستید از این رو باید از مصاحبت انسان های اهل فضل نیز بهره مند شوید, مبنای دوستی شما راستین تر از انتخاب دوست به دلایل مادی نخواهد بود.

[دکتر علی خزاعی فر Forwarded from]

مقصود را درست فهمیدید . میتوانید ترجمه را به شکلهای مختلف بنویسید تا به شکل مطلوب درآید. توجه کنید که هرچه تعداد کلمات کمتر باشد متن به فارسی نزدیکتر است.

[Forwarded from Faeze Moharrer D]

انتخاب دوست بر مبنای این استدلال که «من خود شخصی با فضیلت پس نیاز به دوستی و همراهی شخصی فاضل دارم» چندان تفاوتی با انتخاب دوست بر مبنای دلایل مادی ندارد و هر دو این دلایل, دوستی را از ماهیت واقعی آن تهی می سازد.

[دکتر علی خزاعی فر Forwarded from]

جمله آخرتان زاید است. در ضمن همراهی مفهومی دیگر دارد . آن هم زاید است. اینجا منظور از company همان مصاحب یا دوست است.

[Forwarded from Ramin Rezaei]

سعی کنید دوستان واقعی خود را از میان افرادی انتخاب کنید که همچون شما دارای محاسن اخلاقی باشند نه افرادی که بر خلاف شما نگاه مادی به مسائل دارند.

[دکتر علی خزاعی فر Forwarded from]

وای! این جمله هم غلط است استاد. این جمله شما امری است اما جمله نویسنده توصیفی است. این ترجمه خلاف حرف نویسنده هم هست. شما باید ابتدا یک ترجمه تحت اللفظی از متن بنویسید بعد آن را به شکل فارسی در آورید. اینجوری گمراه نمیشوید.

اگر خود را صاحب فضیلت میدانید و به این دلیل در پی آنید که فقط با افراد با فضیلت دوستی کنید مثل آن است که دوستانتان را به دلایل مادی انتخاب میکنید.

این هم ترجمه مترجمی خجول که آن را به خصوصی من فرستاده. اگر به خوبی خود میبالی و به همین دلیل دوستانت را از بین خوبان انتخاب میکنی گمان مبر که به دوستی حقیقی دست یافته ای چراکه دوستی را راهی به کاسبی نیست.

[Forwarded from Mohammad Pourrokni]

اگر دوست خود را به این دلیل انتخاب می کنید که خود بافضیلتید و او نیز باید با فضیلت باشد، به راستی که از دوستی واقعی به دور هستید و با آنهایی که دوست خود را برای مادیات انتخاب می کنند، فرقی ندارید.

[دکتر علی خزاعی فر Forwarded from]

آفرین. ترجمه خوبی است.